فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۲، زمستان ۱۴۰۴، صفحات ۲۶۰-۲۳۱

بازنمایی نظام معنایی ناجنبش‌های زنان در بندر دیلم: یک پژوهش زمینه‌ای

آسیه اسمعیلی‌فرد[۱]، دکتر اسفندیار غفاری‌نسب[۲]
دکتر حلیمه عنایت[۳]، دکتر منصور طبیعی[۴]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲

چکیده:

این پژوهش به بازنمایی نظام معنایی ناجنبش‌های زنانه بر اساس پارادایم تفسیری و روش شناسی کیفی پرداخته و نقش عاملیت زنان را در بستر سنتی این جامعه تحلیل می‌کند. روش مورد استفاده نظریه زمینه‌ای و جامعه مورد مطالعه زنان شهر بندری دیلم بوده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق و نمونه‌گیری با روش گلوله برفی و به صورت نظری و هدفمند بوده که بعد از ۱۳ مصاحبه اشباع نظری حاصل شده است. داده‌ها با روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد ناجنبش زنان دیلمی حول مقوله هسته « عاملیت پنهان در دل سنت» شکل گرفته است. با استفاده از نظریه‌های «عاملیت آنتونی گیدنز»، «گذار فرهنگی رونالد اینگلهارت» و نظریه «هویت جنسی جودیت باتلر»، مطالعه حاضر پنج مقوله کلیدی را شناسایی کرده است: «دوگانگی هویتی زنان (ماهیت و هویت زنانه)»، «ظهور عاملیت نوین زنانه»، «حاکمیت ایدئولوژی مردسالارانه و هژمونی سلطه مذکر»، «محرک‌های فرهنگی و رسانه‌ای در تغییر سبک زندگی وخودآگاهی زنان» و «چالش‌های زنان در مواجهه با مدرنیته و سنت». یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان بندر دیلم با وجود محدودیت‌های ساختاری، عاملیت خود را به صورت پویا در دل سنت باز تعریف می‌کنند و از طریق مواجهه‌ای پیچیده با سنت و مدرنیته، نقش‌های جنسیتی و هویتی نوینی شکل می‌دهند. این مطالعه تأکید می‌کند که عاملیت زنان در این بافت، ترکیبی از مقاومت، سازگاری و نوآوری است که بازنمایی آن می‌تواند به فهم بهتر تحول فرهنگی و اجتماعی در جوامع مشابه کمک کند.

مفاهیم کلیدی: *ناجنبش زنانه، بندر دیلم، عاملیت زنان، تحول هویتی، مدرنیته*

---

[۱] دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران a30yeesmaeili@yahoo.com
[۲] دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) eghafari.na@rose.shirazu.ac.ir
[۳] استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران henayat@rose.shirazu.ac.ir
[۴] استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران mtabiee@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

عمدتاً یکی از ویژگی‌های بحث‌های اروپایی در مورد سیاست چپ جدید، اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید» است که در دهه ۱۹۸۰ در تحقیقات اعتراض‌آمیز جذابیت قابل توجهی به دست آورد. ادبیات جنبش های اجتماعی جدید در اروپای غربی و آمریکای شمالی بیشتر کار نظری خود را به سمت بررسی‌های سطح خرد، میانی و کلان موضوع مورد مطالعه خود سوق داده است (*Schlembach & Nolman, 2018*). امروزه جنبش‌های اجتماعی در اروپای شرقی، آفریقای جنوبی، آمریکای لاتین و چین گسترش یافته‌اند. ولی بسترهای سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار بر آن‌ها یکسان نبوده‌اند؛ هر تئوری در بستر تاریخی و اجتماعی خاص خود شکل می‌گیرد. ادبیات اولیه جنبش‌ها بر ساخت فرصت‌های سیاسی در چارچوب‌های نهادی و حکومتی متمرکز بود ولی در ادبیات اخیر، بر بستر اجتماعی ـ فرهنگی و تاریخی جامعه تمرکز صورت گرفته است (*Sardarnia, 2011:144*). در بسیاری از کشورهای غیر دموکراتیک که قوانین محافظه‌کارانه و ایده‌های مردسالارانه وجود دارد، زنان به ویژه در حوزه‌های زندگی عمومی شهروندان درجه دوم محسوب می‌شوند. فعالیت‌های زنان تحت دولت‌های غیر دموکراتیک و نظام‌های مردسالار با اقدامات سرکوبگرانه دولت‌های استبدادی و همچنین جامعه مردسالار و نگرش‌های خصمانه مردان و زنان عادی خنثی می‌شود. فمینیست‌ها از طرق مختلف در برابر تبعیض جنسی مقاومت می‌کنند و به چالش می‌کشند. جنبش‌های اجتماعی تا سال‌های اخیر به‌عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های جمعی و پایدار تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان تحت رهبری، معمولاً قوی و کاریزماتیک، با شبکه‌ای مؤثر از همبستگی‌ها، رویه‌های عضویت، مکانیسم‌های چارچوب‌بندی اطلاعات و پیام، تاکتیک‌های ارتباطی تلقی می‌شدند (*Asghari & et. al, 2019*). با ظهور هر رژیم، مجموعه‌ای از احکام برای زنان تحمیل می‌شود که معمولاً بر طیف گسترده‌ای از مسائل، از بیان سیاسی گرفته تا فرم لباس، تأثیر می‌گذارد (*Camara, 2012*).

در دولت‌های پدرسالار خودکامه، خواه از نوع سکولار یا مذهبی، فعالیت زنان برای برابری جنسیتی ممکن است شکل ناجنبش به خود بگیرد. رژیم‌های خودکامه و مردان محافظه‌کار محدودیت‌هایی سختی را بر زنانی اعمال می‌کنند که به‌طور مداوم دعوی جنسیتی داشته باشند، یعنی سازمان‌ها و نشریات مستقل راه بیندازند، به مذاکره بپردازند، اعتراضات عمومی بر پا کنند، منابع مالی و مادی جذب کنند. یا با گروه‌های همبستگی بین‌المللی مرتبط شوند. برای مثال در ایران در اوایل سال ۲۰۰۷، زنانی که کمپین یک میلیون امضاء را برای بسیج زنان معمولی در سطح ملی بر ضد قوانین تبعیض‌آمیز راه‌اندازی کردند، با آزارهای

دائمی سرکوب و دستگیری مواجه شدند. بسیاری از فعالان جوان نه تنها از سوی پلیس، بلکه در برخی موارد توسط سرپرستان مردشان کتک خوردند. زنان با شناسایی این محدودیت‌هایی که در مقابل کارزارهای سازمان‌یافته وجود دارد، از جمله تحصیلات، ورزش، هنر، موسیقی یا اشتغال بیرون از خانه. این زنان از انجام کارهای معمولاً مردانه اداری، مشاغل و خدمات عمومی از انجام تکلیف شاقی همچون بانکداری، بردن ماشین به تعمیرگاه، یا سر و کله زدن با بناها ابایی نداشتند. به رغم پوشاک نامناسب از ورزش در پارک‌های عمومی، بالا رفتن از اورست، یا رقابت (و برنده شدن) در مسابقات اتومبیل مردانه باز نایستاده‌اند. بدین ترتیب زنان خود را به مثابه فعالان عمومی جا انداخته‌اند که تقسیم‌بندی جنسیتی خصوصی ـ عمومی متعارف را واژگون می‌کنند (*Byat, 2011:27*).

در عصر پسااستعماری حضور زنان در آموزش، زندگی عمومی، سیاست و اقتصاد به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. بسیاری از زنان اکنون درگیر مبارزه‌ای هستند که هدف آن پس گرفتن دستاوردهایی است که نسل‌های قبلی طی سال‌ها مبارزه به‌دست آورده بودند. خواستار ایفای نقش بیشتر در جامعه و اقتصاد و داشتن میزانی از فردیت مطالبه مهم زنان است. تحولات پدید آمده در دهه‌های اخیر مانند گسترش فزاینده ارتباطات و تغییرات روزافزون ساختارهای فرهنگی اجتماعی، رویکردهای تازه‌ای را در بررسی عوامل و بسترهای موجد نارضایتی و اعتراضات جمعی به‌ویژه در ارتباط با زنان مطرح کرده است. در دیدگاه‌های سنتی و کلاسیک، جنبش‌های اجتماعی معطوف به عوامل و زمینه‌های ساختاری همانند مسائل اقتصادی، مبارزه طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی بودند، اما رویکردهای جدید با طرح بسترهای فرهنگی، هویتی و شناختی، نگاه دیگری به تبیین جنبش‌های اجتماعی دارند. در گذشته، جنبش‌های زنان نیز عمدتاً بر محورهای نابرابری طبقه‌ای، فقر و فمنیسم رادیکال متمرکز بود. تحولات فرهنگی ارتباطی دهه‌های اخیر، منجر به ظهور جنبش زنان در متن یک صورت‌بندی اجتماعی جدید گشته و در حقیقت نمادهای تازه‌ای را از روابط اجتماعی و سیاسی مطرح کرده است. این جنبش با حذف ویژگی‌های جنبش‌های کلاسیک، عمدتاً از ابزارهای میکروفیزیک قدرت استفاده می‌کند که بر سلول‌های جامعه تأثیرگذار می‌شود. در واقع، جنبش زنان عرصه‌های گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و در جامعه ایران نیز به اشکال مختلف ظهور و بروز دارد. علاوه بر جنبش‌های اجتماعی جدید نوع خاصی از کردارهای اجتماعی مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است. کردارهای اجتماعی که نیازمند رهبری، ایدئولوژی و سازمان نیست. حال با توجه به مطلب ذکر شده در این پژوهش تلاش می‌شود که

این نوع خاص از کردار اجتماعی زنان تحت عنوان ناجنبش زنان مورد بررسی قرارگیرد (*Hasani & et. al, 2020:62*).

جنبش‌های اجتماعی تا سال‌های اخیر به‌عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های جمعی و پایدار تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان تحت رهبری، معمولاً قوی و کاریزماتیک، با شبکه‌ای مؤثر از همبستگی‌ها، رویه‌های عضویت، مکانیسم‌های چارچوب‌بندی اطلاعات و پیام، تاکتیک‌های ارتباطی تلقی می‌شدند (*Asghari & et. al, 2019*). با ظهور هر رژیم، مجموعه‌ای از احکام برای زنان تحمیل می‌شود که معمولاً بر طیف گسترده‌ای از مسائل، از بیان سیاسی گرفته تا فرم لباس، تأثیر می‌گذارد (*Camara, 2012*). فعالیت زنان ایران عمدتاً بر یک " ناجنبش" دلالت می‌کند که مظهر انبوهی از احساسات پراکنده، تقاضاها و رفتارهای روزانه در موضوعات جنسیتی گوناگون و عمدتاً ابراز فردیت‌های زنان است. هویت‌های جمعی، کمتر در نهادهای مشخص زنان شکل می‌گرفتند تا در فضاهای عمومی (هر چند کنترل شده) همچون محیط‌های کاری، دانشگاه‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس، صف‌های جیره‌بندی مواد غذایی، بازارها، محله‌ها، اجتماعات غیر رسمی و مساجد. سوای برخی شبکه‌سازی‌های آگاهانه، شبکه‌های انفعالی به‌عنوان مهم‌ترین واسطه برای ایجاد هویت‌های جمعی عمل می‌کردند. برای مثال، زنان ناسازگار با پوشش نامناسب مشابه که حتی ممکن بود یکدیگر را نشناسند و ندیده باشند، وقتی با تهدید مشترکی از جانب مأموران امر به معروف روبرو می‌شدند، بی‌درنگ احساس یکدلی و نزدیکی با یکدیگر می‌کردند (*Bayat, 2011:129*).

در سال‌های اخیر، ارتقای آگاهی و اراده جمعی برای تغییر وضع موجود، زمینه یک جنبش و حرکت هویت خواهانه را فراهم کرده است. به‌طوری که تعاریف سنتی از مفهوم زن بودن و مرد بودن دستخوش دگرگونی‌های فراوان شده است که بیشتر ریشه در دگرگونی باورهای فرهنگی، فنی و اقتصادی دارد. دگرگونی‌های ساختاری و تکثیر منابع معرفتی از سویی و بسط پروژه نوزایی از سوی دیگر، به شکل‌گیری هویتی مدرن انجامیده است. با وجود این واقعیت که همه دولت‌ها سنتی و پدرسالار را در بر می‌گیرند، گرایش این تمایل در دولت‌های استبدادی بیشتر است، که منجر به افزایش محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی برای زنان می‌شود: «در بسیاری از کشورهای مسلمان اقتدارگرا، مانند مصر، سودان، عربستان سعودی یا جمهوری اسلامی ایران، که قوانین محافظه‌کار اسلامی در آن‌ها وجود دارد. زنان در بسیاری از حوزه‌های زندگی عمومی به شهروندان درجه دوم تبدیل شده‌اند» (*Bayat, 2007:160*).

بهر حال مفهوم " ناجنبش، در پیوند با مفهوم "ریز قدرت " به ما نشان می‌دهد که حتی شخصی‌ترین امور زندگی ما، مانند بدن، سبک پوشش و غیره، قادر به تغییر چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی است. همچنین ناجنبش‌ها به ما نشان می‌دهد که خود سیستم سیاسی هم با اعمال قدرت در حوزه زندگی شخصی سعی در به کنترل درآودن بدن‌ها و شیوه‌های زندگی دارد. این ناجنبش‌ها، با عملکرد خود مناسبات اجتماعی مانند خانواده و سبک زندگی را دگرگون کرده است. بر این اساس، ناجنبش زنان در ایران، از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیشروی آرام و سیاست حضور در حال تغییر در مناسبات اجتماعی است. بندر دیلم در استان بوشهر نمونه یک جامعه در حال گذار است که در دو دهه اخیر به صورت سریع فرایند مدرنیته را تجربه کرده اما در عرصه زنان شاهد تغییراتی آرام و هویتی بوده است. بنا به ضرورت و اهمیت ذکر شده، این مطالعه به دنبال آن است که برای فهم هر چه بهتر چگونگی و چرایی ناجنبش زنان شهر دیلم به این پدیده از نگاه خود زنان نگریسته و به کشف و فهم نظام معنایی زنان از ناجنبش در بستر اجتماعی و فرهنگی شهر دیلم بپردازند. به بیان دیگر سئوال اصلی این پژوهش این است که شرایط و بسترهای شکل‌گیری ناجنبش‌ها در بین مشارک‌کنندگان تحقیق چیست؟

مرور ادبیات پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

مطالعات متعددی به بررسی ناجنبش‌های زنان در جوامعی با ساختارهای سنتی و مذهبی پرداخته‌اند.

مشیرزاده (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای با عنوان جنبش زنان و مفاهیم بنیادین سیاست، معتقد است، نه تنها در طول فعالیت‌های خود تقاضاهای سیاسی (مانند کسب حق رأی برای زنان) داشته‌اند، بلکه مفاهیم بنیادین سیاست، دولت، دموکراسی و شهروندی را باز تعریف کرده‌اند.

عباس‌زاده (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان آسیب‌شناسی جنبش زنان در ایران، که بصورت یک نشست آموزشی با حضور فاطمه صادقی و حمیدرضا جلایی‌پور تشکیل شده است به آسیب‌شناسی جنبش زنان در ایران می‌پردازد. فاطمه صادقی، یکی از مسائل موجود در جنبش زنان را ابهام ایدئولوژیک می‌داند که به نوعی اختلاف ایدئولوژی‌ها اشاره می‌کند. مثل چالش بین گفتمان‌های دینی و فمینیست. آسیب دیگر غیر سیاسی بودن و گاه سیاست گریز بودن جنبش زنان است. فاطمه صادقی حرکت‌های زنان را مجموعه‌ای از مطالبات می‌داند که در هر مقطعی با سرکوب، سکوت و تعویق مواجه شده است. جلایی‌پور هم عقیده دارد که اگر

جامعه ایران را به‌عنوان یک مخروط در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد زنان در این مخروط در معرض تغییرات وسیع و تا حدودی عمیق قرار گرفته‌اند، اما این تغییرات در پایین مخروط صورت می‌گیرد و به بالا صعود نمی‌کند.

اصغری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان فراتر از آنلاین به ناجنبش مقاومت زنان ایرانی پرداختند. او در این مقاله بیان می‌کند که در بسیاری از کشورهای غیر دموکراتیک که قوانین محافظه‌کارانه و ایده‌های مردسالارانه وجود دارد، زنان به‌ویژه در حوزه‌های زندگی عمومی شهروندان درجه دوم محسوب می‌شوند.

عبداللهیان و همکاران (۱۳۹۸)، نقش شبکه‌های اجتماعی در توانمندی زنان از منظر صاحب‌نظران حوزه زنان، جنسیت و ارتباطات پرداخته‌اند. برای انجام مطالعه با ۱۴ صاحب نظر در حوزه زنان، جنسیت و ارتباطات مصاحبه عمیق انجام داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد که شبکه‌های اجتماعی که شبکه‌سازی و سهولت در تبادل اطلاعات را تسریع می‌بخشند، پیامدهای قابل توجهی برای توانمند شدن زنان از جمله خوداشتغالی، جسارت در اظهار خود، به اشتراک‌گذاری دانش و مهارت، افزایش خودآگاهی جنسیتی و روحیه مطالبه‌گری، بازاندیشی در هویت زنانه و ... را نیز به همراه دارد.

حسنی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان "ناجنبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران" با روش کتابخانه‌ای و آماری به بررسی ناجنبش زنان ایران بعد از انقلاب ۵۷ پرداخته و با استفاده از نظریه "میکروفیزیک قدرت" میشل فوکو از یک‌سو و نظریه "پیشروی آرام" آصف بیات در صدد می‌باشند تا نشان دهند که زنان ایران با تأکید بر بدن و سیاست حضور، در صدد تغییر در مناسبات اجتماعی بوده‌اند که شاخص‌های این تغییر را در آمار موجود از وضعیت خانواده و سبک زندگی بررسی کرده‌اند.

عسکری و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی به تبیین فرایند و معرفی عوامل وقوع ناآرامی‌های اجتماعی در ایران پرداختند. یافته کلی پژوهش آن است که عواملی همچون "بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی، افزایش شکاف‌های طبقاتی، پایین بودن نرخ سرمایه اجتماعی، سیاست‌ها و طرح‌های دشمن و سرویس‌های اطلاعاتی آن‌ها در زمینه براندازی نظام و نفوذ و عملکرد مخرب فضای مجازی، فساد اقتصادی و سیاسی ـ اداری، غفلت جامعه اطلاعاتی، ضعف برخی اجزای فرهنگ امنیتی" در این فرایند نقشی تعیین‌کننده داشته و خواهند داشت.

مالمیری و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی به بررسی جنبش‌های اجتماعی توانمندسازی حقوقی زنان در ایران معاصر پرداختند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: اهداف جنبش‌های

اجتماعی زنان در ایران در جهت توانمندسازی حقوقی آنان در دوره‌های مختلف به گونه‌های متفاوت تفسیر شده است.

خوراسگانی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی به واکاوی مقاومت‌های نرم زنان در مقابل ساختار مردسالارانه پرداختند. روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی ـ تحلیل بوده است. جامعه آماری در بخش کیفی خبرگان و صاحب‌نظران علمی و ادبی، در رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بوده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که جامعه‌پذیری جنسیتی بیشترین تأثیر را بر واکاوی مقاومت‌های نرم زنان در مقابل ساختار مردسالارانه و مؤلفه تقدس‌بخشی به مفهوم زن کمترین تأثیر را دارد. یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که جامعه‌پذیری جنسیتی در ایجاد و ادامه آسیب‌های وارده بر زنان در جامعه نقش قابل توجهی دارند.

مرادی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۳)، در مطالعه‌ای به استراتژی‌های زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست و مواجه با امر سیاسی پرداختند. زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست یا مواجهه با امر سیاسی، استراتژی‌های متنوعی در پیش می‌گیرند که هدف این پژوهش، فهم آنها از منظر زنان است. به این منظور چارچوب مفهومی با رویکردی تفسیری ـ انتقادی و با اتکا به مفاهیم حساسی همچون درک از نابرابری جنسیتی، تجربه متفاوت (تجربه زیسته زنانه) و پیشروی آرام منبعث از دیدگاه‌هایی همچون فمینسیم رادیکال و نظریه آصف بیات، تدوین شد. این پژوهش بارویکرد کیفی (مصاحبه‌های فردی و گروهی) و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. بر اساس نتایج این پژوهش چهارگونه استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم) و عزلت گزینی مأیوسانه به دست آمده‌اند.

ب) تحقیقات خارجی

جف هارکنس و همکاران (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای به ورزش زنان به‌عنوان مقاومت ناجنبشی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداختند. آن‌ها اظهار داشتند که، جنبش‌های اجتماعی باز و مقاومت عمدی می‌توانند فعالیت‌های خطرناکی در برخی از مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا (*MENA*) به‌ویژه برای زنان باشند.

نهال‌المليگی (۲۰۲۰)، در مطالعه‌ای به ناجنبش اجتماعی زنان جوان فمنیسم در قاهره پرداخت. این مقاله استدلال می‌کند که برخی از زنان در قاهره، مصر بخشی از یک جنبش غیر اجتماعی فمینیستی هستند که پیش از انقلاب ۲۰۱۱ است، جایی که آنها با سرپیچی از کنترل مردسالارانه بر بدن و رفتار خود، صحنه‌هایی می‌سازند، یعنی مرتکب اعمال مقاومت

فمینیستی روزمره می‌شوند. در فضای عمومی به‌طور مستقل از یکدیگر، که توسط ظلم پدرسالارانه برای اکثریت، و مشارکت در انقلاب برای برخی تحریک شده است.

الینور بورکت (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان جنبش حقوق زنان، به تاریخ جنبش زنان در آمریکا اشاره می‌کند؛ که در دهه ۱۹۶۰ به دنبال حقوق و فرصت‌های برابر بوده‌اند و در دهه ۷۰ برای آزادی‌های شخصی تلاش کرده‌اند. این حرکت با فمینیسم موج دوم همراه بوده است. بورکت نقش فناوری را در کاهش بارهای خانه‌داری زنان مؤثر دانسته و رشد بخش خدمات موجب گشودن هزاران شغل که به قدرت بدنی نیاز نداشت باعث ورود زنان به بازار کار شد و علیرغم این تحولات اقتصادی، نگرش‌های فرهنگی نیز با تلاش فمنیست‌ها دگرگون شد.

چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی پژوهش حاضر برگرفته از نظریه عاملیت ساخت‌یافته[1] آنتونی گیدنز[2]، نظریه نوسازی و گذار فرهنگی رونالد اینگلهارت[3] و نظریه‌هویت جنسیتی جودیت باتلر[4] می‌باشد. نظریه ساخت‌یابی گیدنز بر بینابینی و تعادل میان دو رویکرد کنش‌گرا و ساختارگرا تأکید می‌کند. در نظریه ساخت‌یابی، همه پدیده‌ها بر سه محور عاملیت، ساختار (قواعد و منابع) و قدرت استوار است (*Giddens, 1984:25*). گیدنز ساختار را عبارت از هر دو جنبه محدودیت‌ها و توانایی‌ها می‌داند و معتقد است مؤلفه‌های قواعد و منابع، وجود ساختار را امکان‌پذیر می‌سازد. این پدیده‌های اجتماعی‌اند که قابلیت ساختارمند شدن را دارند. ساختار فقط از طریق و در راستای فعالیت‌های عوامل بشری وجود دارد (*Giddens, 1984:25*). از نظر وی، کنشگران با بهره‌گیری از قواعد و تدابیر مناسب ساخت، از طریق عناصر معنایی، هنجاری به موقعیت‌های کنش شکل می‌دهند و با در اختیار داشتن کنش انسانی (ساخت) قادر به اعمال توان عاملیت تاریخی و قابلیت دگرگون‌ساز خود می‌شوند (*Parker, 2007:97*). وی معتقد است، ساختار چیزی است که در رابطه دو سویه، هم میانجی روابط اجتماعی و هم نتیجه آن است؛ بنابراین ساخت‌یابی فرایندی است که کنشگران با استفاده از قواعد و منابع، روابط اجتماعی را در راستای زمان و فضا نهادینه می‌کنند و در ضمن ساختارها را تولید و باز تولید می‌کنند (*Turner, 2003:480*). از نظر گیدنز، جامعه (متن) هم ساختار است و هم کنش. گیدنز با تأکید بر هر دو مقوله ساخت و کنش‌های انسانی معتقد است که ما

[1] structuration theory
[2] Anthony Giddens
[3] Inglehart–Modernization & Value Change Theory
[4] Judith butler–gender performativity

به‌عنوان انسان اتخاب می‌کنیم و صرفاً به گونه انفعالی به رویدادهای پیرامونمان پاسخ نمی‌دهیم. ساخت‌های اجتماعی در متن جامعه، هم زمان هم بر کنش اثر می‌گذارند و هم نتیجه کنش انسانی‌اند. از نظر گیدنز، هر کنش اجتماعی در بر گیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد. عاملیت و ساختار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند. کونارد (۲۰۱۴)، به نقل از گیدنز معتقد است هر کنشگری عامل نیست، مگر آن که قدرت تأثیرگذاری بر جهان اجتماعی را داشته باشد. قدرت تأثیرگذاری بر جهان اجتماعی مهم‌ترین معیار تشخیص عاملیت از سوی گیدنز است. از نظر او، عامل بدون قدرت معنایی ندارد و کنشگری که قدرت تأثیرگذاری‌اش را از دست داده باشد، دیگر عامل به شمار نمی‌آید (*Kassel, 2004:136*). بنابراین زنان دیلمی در وضعیت ناجنبش اجتماعی، نه به صورت جمعی و سازمان‌یافته بلکه با کنش‌های فردی مویرگی و بازاندیشانه، مرزهای سنتی را جابه‌جا کرده‌اند. گیدنز به ما کمک می‌کند بفهمیم چگونه عاملیت زنان در دل ساختارهای سنتی مردسالارانه شکل می‌گیرد و آن را بازتعریف می‌کند.

رونالد اینگلهارت محقق و پژوهشگر حوزه تغییرات فرهنگی و ارزشی می‌باشد که بحث اصلی او دگرگونی ارزشی در سطوح مادی و فرامادی بوده است. اینگلهارت در صدد فهم تحولات فرهنگی بر اساس تفاوت نسل هاست؛ و همه چیز را نسلی می‌بیند. اینگلهارت در جواب این سؤال که چرا فرهنگ‌ها دگرگون می‌شوند چنین پاسخ می‌دهد: هر فرهنگ رهیافت مردم را در تطابق با محیط نشان می‌دهد، به‌طور کلی در بلندمدت این رهیافت به دگرگونی‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و سیاسی پاسخ می‌دهند، آن‌ها که پاسخ ندهند بعید است که گسترش یابند، و بعید است که جوامع دیگر از آن‌ها تقلید کنند هر چند فرهنگ‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی ـ اجتماعی، سیاسی، تکنولوژیکی تغییر می‌کنند، به نوبه خود نیز به محیط شکل می‌دهند (*Inglehart, 1994:1*). اینگلهارت به دنبال پاسخ به این سؤال بود که ماهیت دگرگونی‌های فرهنگی و علت‌ها و پیامدهایشان چیست؟ وی می‌گوید فراگرد دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها به تدریج به سیاست و هنجارهای فرهنگی جوامع پیشرفته انتقال می‌یابد. تحول از ارزش‌های مادی به فرامادی، مسائل سیاسی جدیدی را به مرکز صحنه آورده و نیروی محرکه اصلی بسیاری از جنبش‌ها گردیده است. از دید اینگلهارت خیزش فرامادی تنها یک جنبه از فراگرد گسترده دگرگونی فرهنگی است که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع غربی شکل نوینی بخشیده است (*Madani & et. al, 2011:40*). اینگلهارت در آراء خود گسترش اینترنت و فضای مجازی را عامل تحولات فرهنگی جدید می داند که به "استعمار

الکترونیک[1]" می‌انجامد و علت آن را هم ایجاد ارتباطات جهان وطن از طریق فضای مجازی می‌داند که در نتیجه آن همگرایی ارزش‌ها و در نتیجه تحولات فرهنگی گسترده در کشورها رخ خواهد داد که مهم‌ترین تحول، استقلال انسانی و رهایی از اقتدار است. اینگلهارت توجه خاصی به متغیر فضای مجازی و اینترنت در تغییرات فرهنگی جوامع دارد. بر اساس نظر وی می‌توان گفت فضای مجازی و اینترنت باعث شبکه‌ای شدن جوامع امروز بشری شده‌اند. جوامع ایرانی نیز از این تغییرات و تأثیرپذیری آن از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مستثنا نیست. با ظهور دیدگاه شبکه[2]، جامعه به‌عنوان شبکه مورد بررسی قرار می‌گیرد و مطالعه همسایگی و هم محله‌ای به مطالعه فرا محلی و فرامرزی نامحدود تغییر یافته است. دیدگاه شبکه در مقایسه با سایر دیدگاه‌های تحلیلی، جامعه را از همسایگی مجزا می‌کند و روش مفیدی برای مطالعه جامعه بدون محدود کردن آن به نواحی و محله‌ها است. گسترش وسایل حمل و نقل و فناوری ارتباطی جدید مثل اینترنت، ماهواره و ... باعث شد که ارتباطات از چهارچوب محل زندگی افراد فراتر رود. بنابراین بر اساس این دیدگاه، جامعه از بین نرفته بلکه رها شده است و باید به‌عنوان شبکه فردی مورد بررسی قرار گیرد (*Kamran & et. al, 2009:43*). طرفداران نظریه شبکه[3] بر این باورند که وجود شبکه‌های اجتماعی به صورت حایلی در مقابل فشارهای درونی عمل می‌کنن، به نحوی که با فراهم آوردن حمایت‌های عاطفی، دوستی‌ها و فرصت‌هایی برای اعمال اجتماعی معنی دار در قالب سرمایه اجتماعی[4]، اثر بسیار مهم و مؤثری بر عزت نفس افراد و افزایش توان مقابله با مشکلات و افسردگی‌ها دارد و در نهایت به احساس سلامت روانی افراد جامعه منجر می‌شود؛ بنابراین طبق نظر اینگلهارت، زنان دیلم در وضعیت گذار فرهنگی‌اند که از زن سنتی خانه‌نشین به زن خودمختار، شاغل، بازاندیش و معترض در دل خانواده تبدیل شده‌اند؛ همچنین تأثیر فضای مجازی، تحصیلات، مهاجرین، بلاگرها و جهانی‌شدن دقیقاً همان نوسازی آرام و غیر رسمی اینگلهارت را بازتاب می‌دهد.

جودیت باتلر، هویت‌های جسمانی را نه امری طبیعی و ثابت، بلکه دارای معانی اکتسابی می‌داند. او با این عقیده سیمون دوبووار موافق است که "هیچ کس زن متولد نمی‌شود، بلکه زن ساخته می‌شود". از این‌رو، فعالیت‌ها و رفتارهایی که جنسیت به واسطه آن‌ها شکل می‌گیرد، دارای شباهت‌هایی با فعالیت‌های اجرایی در یک بازی تئاتر است. به این معنا که،

---

[1] electronic colonization
[2] network view
[3] network theory
[4] social capital

جنسیت اجراست و چگونگی اجرای آن مبتنی بر جامعه یا فرهنگ در لحظه تاریخی خاص است. اگر چه جنسیت فرایند کنشگری بیرونی است تا امری ذاتی؛ با این همه، تابع هنجارهای اجتماعی و شرایطی است که دامنه فعالیت‌های جنسیت افراد را محدود می‌کند (*Kiani, 2019:158*). بازی جنسیت، بازی رها و فارغ از همه چیز نیست. بازی جنسیت، خطوط سنتی تقسیم هویت مردانه و زنانه را فرو می‌ریزد و تمایزهای مرسوم بین دو جنس مرد و زن را واژگون می‌سازد. ایده باتلر درباره فمنیسم و واژگونی هویت جنسی، مبین دیدگاه خوش‌بینانه وی در تضاد با توصیفات فمنیستی مرسوم و متداول درباره سلطه پدرسالاری و فرودستی زنان است (*Lafi, 2007:113, quoted by Mehdizadeh, 2010*).

نظرات جودیت باتلر بدیع‌ترین نظرات در فمنیسم پسامدرن است (*Seidman, 2007:285*). مهم‌ترین رویکرد در مطالعات جنسیت، مفهوم‌پردازی جودیت باتلر از مفهوم اجرای جنسیت است. جنسیت به بیان باتلر نه نوعی هویت ذاتی که کرداری گفتمانی است. در حالی که تصور می‌شود جنسیت محصول و معلول هویت جنسی است، رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ این جنسیت است که هویت جنسی را بر می‌سازد. بنابراین هویت‌های جنسی گونه‌های متفاوتی از "اجرا" هستند که برخی همراه با سیستم و برخی ضد سیستم هستند (*Milner & Brawitt, 2006*). او با به کارگیری مدل فوکویی معتقد است که همه طبقه‌بندی‌های هویتی در حقیقت متأثر از نهادها، اعمال و گفتمان است (*Butler, 1990*). نظرات او مبنای نظریات کوییر و موج سوم فمنیست و نیز پست فمنیسم می‌باشد (*Seidman, 2007:285*)؛ بنابراین باتلر در نظریه هویت جنسیتی خود، بر ساخته شدن جنسیت در اثر تکرار عملکردهای فرهنگی[1] تأکید دارد. در این چارچوب، زنان دیلمی با تغییر سبک پوشش، گفتار، بدن، نقش‌های خانگی و استفاده از ابزارهای زیبایی، جنسیت خود را به‌گونه‌ای بازتعریف می‌کنند که حاکی از مقاومت فرهنگی در برابر نظم مسلط است.

روش‌شناسی و داده‌های پژوهش

این پژوهش بر مبنای پارادایم تفسیری و با روش‌شناسی کیفی بر اساس روش نظریه زمینه‌ای[2] انجام شده است. نظریه زمینه‌ای یکی از روش‌های کیفی نظام‌مند در علوم اجتماعی است که برای کشف الگوهای معنادار درون داده‌ها و تولید نظریه‌ای برآمده از دل تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان به‌کار می‌رود (*Strauss & Corbin, 1998*)؛ بنابراین در این تحقیق

[1] performativity
[2] grounded theory

از روش نظریه زمینه‌ای مد نظر اشتراوس و کوربین (سیستماتیک) استفاده شده است (*Strauss & Corbin, 2011*). با توجه به ماهیت پدیده مورد مطالعه یعنی ناجنبش‌های زنانه و عاملیت پنهان در بستری سنتی، روش نظریه زمینه‌ای مناسب‌ترین رویکرد برای واکاوی سازه‌های معنایی کنشگران است. این روش امکان درک پدیده از منظر مشارکت‌کنندگان و تولید نظریه‌ای بومی را فراهم می‌سازد (*Charms, 2014*). مشارکت‌کنندگان در این مطالعه شامل زنان ساکن شهر دیلم (استان بوشهر) بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند[1] انجام شد و با توجه به معیارهایی چون تنوع سنی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳ زن برای مصاحبه عمیق انتخاب شدند (*Patten, 2002*). فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری[2] ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که داده‌های جدید دیگر به کشف مقوله‌ای تازه منجر نمی‌شد (*Strauss & Corbin, 2015; Bahrampour & et. al, 2019*). سن مشارکت کنندگان حداقل ۲۶ سال و حداکثر ۵۹ سال بوده است.

جدول ۱: برخی از مهم‌ترین اطلاعات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در پژوهش

Table 1: *Some of the Most Important Background Information of the Research Participants*

شماره مشارکت‌کننده	تحصیلات هنگام مصاحبه	سن هنگام مصاحبه	شغل	تعداد فرزند	وضعیت تأهل
Participant Number	*Education at Interview*	*Age at Interview*	*Occupation*	*Number of Children*	*Marital Status*
۱	فوق لیسانس	۴۶ سال	معاون مدرسه	۱	متأهل
۲	لیسانس	۳۷ سال	معاون مدرسه	۳	متأهل
۳	فوق لیسانس	۴۶ سال	دبیر	۲	متأهل
۴	فوق لیسانس	۴۴ سال	دبیر	۲	متأهل
۵	فوق لیسانس	۲۶ سال	معاون مدرسه	۱	متأهل
۶	فوق لیسانس	۳۱ سال	دبیر	-	مجرد
۷	لیسانس	۴۲ سال	نمایندگی بیمه	۲	متأهل
۸	لیسانس	۵۹ سال	بخشدار و مسئول امور بانوان فرمانداری	۴	متأهل
۹	دانشجوی دکتری	۳۶ سال	دبیر	۲	متأهل
۱۰	لیسانس	۵۲ سال	مدیر	۲	متأهل
۱۱	فوق لیساتس	۴۲ سال	شغل آزاد	۱	متأهل
۱۲	لیسانس	۶۰ سال	مدیر بازنشسته	۲	متأهل
۱۳	فوق لیسانس	۴۱ سال	کارمند	۲	متأهل

[1] purposeful sampling
[2] theoretical saturation

از منظر رعایت اخلاق تحقیق، مشارکت‌کنندگان قبل از مصاحبه در جریان کلیت مطالعه قرار گرفتند و با رضایت شخصی و داوطلبانه به سؤالات مصاحبه پاسخ گفتند. به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که هویت و صدای ضبط شده آنها محرمانه باقی خواهد ماند و تجارب آنها تنها در جهت مقاصد علمی به کار گرفته خواهند شد. تمامی شرکت‌کنندگان اطمینان یافتند که در هر زمان که بخواهند می‌توانند از ادامه همکاری انصراف دهند. برای حفظ محرمانگی، تمامی اطلاعات شخصی مشارکت‌کنندگان از داده‌ها حذف و به هر مشارکت‌کننده، شماره‌های بین ۱ تا ۱۳ اختصاص داده شد. مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آورده شده است. مطالعه در این پژوهش جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از ابزار مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته بوده و نمونه‌گیری از نوع غیر احتمالی و هدفمند مبتنی بر روش گلوله برفی بوده است. بدین صورت که ابتدا با فرد یا افراد مطلع[1] و حائز ویژگی‌های مورد نظر مصاحبه شد و از آنها جهت معرفی نفراتی با ویژگی‌های مورد نظر طلب یاری شد. ویژگی‌های افراد معرفی شده توسط محقق بررسی می‌شد و در صورت تناسب با مطالعه، با آنها مصاحبه صورت می‌گرفت. فرایند تحلیل مصاحبه‌ها به موازات انجام مصاحبه‌ها صورت گرفته و بعد از انجام ۱۳ مصاحبه محققان بر اشباع داده‌ها اتفاق نظر پیدا کردند. مصاحبه‌ها به صورت فردی، نیمه ساختاریافته و در فاصله زمانی اسفند ماه ۱۴۰۳ تا تیر ماه ۱۴۰۴ با متوسط زمان ۵۰ دقیقه تا ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه ضبط شدند. سؤالات مصاحبه عبارت بودند از: "زن بودن در دیلم چه معنایی برای شما دارد؟"، "چه تغییری در سبک زندگی زنان دیلم در دهه‌های اخیر احساس می‌کنید؟، "در برخورد با سنت‌های اجتماعی، زنان چگونه واکنش نشان می‌دهند؟"، "به‌عنوان یک زن دیلمی چه زمینه‌ها، بسترها و دلایلی در ناجبش‌های شما نقش داشته‌اند؟" در طول مصاحبه نیز به فراخور بیانات مصاحبه‌شوندگان، سؤالات جزئی دیگری نیز به منظور کنکاش بیشتر در مسئله محوری تحقیق مطرح شده است. داده‌ها با روش سه مرحله‌ای تحلیل در نظریه زمینه‌ای (کدگذاری باز، محوری و انتخابی) تحلیل شدند (*Strauss & Corbin, 1998*). در کدگذاری باز[2] واحدهای معنایی استخراج و مفاهیم اولیه شکل گرفتند. در کدگذاری محوری[3] مفاهیم اولیه دسته‌بندی و به مقوله‌های علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردی و پیامدی تقسیم شدند و در کدگذاری انتخابی[4] مقوله‌های اصلی تلفیق و مقوله هسته (عاملیت پنهان زنان در بستر سنتی)

[1] informant
[2] open coding
[3] axial coding
[4] selective coding

شناسایی شد (*Strauss & Corbin, 2015*). برای اعتباربخشی به داده‌ها از چهار معیار لینکلن و گوبا (۱۹۸۵)، قابلیت اتکا[1] (ثبت دقیق فرایند تحقیق و روش‌های کدگذاری)، تأییدپذیری[2]، (با مشاوره با دو پژوهشگر همکار برای تحلیل داده‌ها)، قابلیت انتقال[3]، (ارائه نقل‌قول‌های مستقیم از مشارکت‌کنندگان) و مصداق‌پذیری[4]، (استفاده از بازبینی مشارکت‌کنندگان[5]) استفاده شده است. تحلیل داده‌ها بعد از هر مصاحبه و با مقایسه مداوم و مستمر داده‌ها تا پدیدار شدن مفاهیم ادامه یافته است. سپس مطابق با اصول تحلیلی نظریه زمینه‌ای این مفاهیم به‌طور مکرر بازبینی، پالایش و جرح و تعدیل شده‌اند تا مقوله هسته و مدل پارادایمی تحقیق پدیدار گشته‌اند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌های عمیق با ۱۳ نفر از زنان شهر بندری دیلم با رویکرد نظریه زمینه‌ای ارائه می‌گردد. فرآیند تحلیل داده‌ها شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی اشتراوس و کوربین بوده است. هدف این فصل، تبیین سازوکارهای معنایی و مفهومی است که در پس رفتارها، نگرش‌ها و موقعیت اجتماعی زنان دیلم در بافتی از تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته‌اند. داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر تحلیل شدند و در مرحله بعد، پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده در پوشش ۵ مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه کردن و مقایسه مقوله‌ها همچنین تعمق درباره آن‌ها، مقوله هسته به نام «ناجنبش اجتماعی زنان: عاملیت پنهان در دل سنت»، حاصل شد که مقوله‌ها و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد. بر اساس تحلیل داده‌های ارائه شده، تعداد کدها در کدگذاری باز ۲۳۱ کد اولیه، تعداد کدها در کدگذاری محوری ۵ مقوله اصلی (دوگانگی هویتی زن/ ماهیت و هویت زن/ ـ عاملیت نوظهور زنانه ـ حاکمیت ایدئولوژی مرد سالارانه و هژمونی سلطه مذکر، محرک‌های فرهنگی ـ رسانه‌ای در تغییر سبک زندگی و خودآگاهی زنان، چالش‌های زنان در مواجهه با مدرنیته و سنت، می‌باشند. در جدول ۲، نتایج در مراحل سه گانه کدگذاری آمده است.

---

[1] dependability
[2] confirmability
[3] transferability
[4] credibility
[5] member check

جدول ۲: نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

Table 2: *Results of the Three Stages of Open, Axial, and Selective Coding*

مفاهیم	مقوله‌ها	مقوله هسته
Concepts	*Categories*	*Core Category*
لطافت در عین قدرت قوی و سازنده تکیه‌گاه خانواده جاودانه و حیات بخش آرامش‌بخش و خلاق توانمند و مظهر تجلی خداوند	دوگانگی هویتی زن (ماهیت و هویت زن)	ناجنبش اجتماعی زنان: عاملیت پنهان در دل سنت
استقلال مالی تصمیم‌گیری در ازدواج، فرزندآوری ورد به عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی	عاملیت نوظهور زنانه	
خودسانسوری اجتماعی، فشارهای اجتماعی، نگاه قضاوت گر و سنتی به زن و تعصبات مرد سالاری محدودیت پوشش و رفت و آمد تعصبات کورکورانه اطاعت بی‌چون و چرا از پدر ـ قدرت و حاکمیت پدر	حاکمیت ایدئولوژی مرد سالارانه و هژمونی سلطه مذکر	
ورود رسانه‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی افزایش خودآگاهی حضور در شبکه‌های اجتماعی دانشگاه و حضور زنان معلم و فرهیخته تعامل با گردشگران و مهاجران تحولات در سبک زندگی و نقش های اجتماعی	محرک‌های فرهنگی ـ رسانه‌ای در تغییر سبک زندگی و خودآگاهی زنان	
کشمکش بین ارزش‌های سنتی و مدرن فشار سنت و تمایل به مدرنیته بحران در نقش‌های مادرانه و همسری سلب اختیار بر بدن و گرایش به زیبایی بدن مصرف‌گرایی و فردگرایی فاصله گرفتن از هویت دینی و فرهنگی گذشته و گرایش به فرهنگ مدرن	چالش‌های زنان در مواجهه با مدرنیته و سنت	

شرایط علی (سبب‌ساز)

شرایط علی آن دسته از رویدادها و وقایع هستند که به صورت مستقیم بر پدیده اثر می‌گذارند (*Strauss & Corbin, 1990*). شرایط علی در پژوهش حاضر شامل بسترهای تقویت سرمایه نهادی زنان در دولت اصلاحات ـ نگرش‌های منفی و کلیشه‌های جنسیتی، عاملیت دیجیتال زنان (اینترنت، ماهواره، بلاگرها)، درهم‌تنیدگی نهادی در جامعه در حال گذار (دانشگاه، مؤسسات هنری، معلمان فرهیخته) و بر هم کنش بین فرهنگی می‌باشند.

نگرش‌های منفی و کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی به تعمیم بیش از حد ویژگی‌ها و تفاوت‌های یک گروه خاص بر اساس جنسیت آن‌ها اطلاق می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی سوگیری‌های فراوانی را درباره ویژگی‌های منتسب به هر جنسیت خاص ایجاد می‌کنند و این تصور را تداوم می‌بخشند که هر جنسیت و رفتارهای مرتبط با آن از پیش مشخص شده است. مشارکت‌کنندگان از وجود بایدها و نبایدها و پیش فرض‌های ذهنی قدرتمندی راجع به زنان در شهر دیلم صحبت کرده‌اند که انتخاب‌های آن سبک زندگی را محدود و به سهولت آنان در مظان قضاوت قرار می‌داده است؛ آن‌ها این پیش‌فرض را موجبات محدودیت‌هایی دانسته‌اند که مطلوبیت زندگی را برای آنان دچار نقصان کرده و احساس طرد و حاشیه بودن را در آن ها مضاعف می‌کرده است (*Sharifi, 2023:329*). نگرش‌های منفی جنسیتی باورها و عقایدی هستند که نسبت به یک جنس (معمولاً زنان) منفی و تبعیض‌آمیز هستند، مثل این‌که زنان ضعیف‌تر، کم‌توان‌تر یا کمتر شایسته برخی نقش‌ها هستند. به‌عبارتی دیگر، کلیشه‌های جنسیتی تصورات کلیشه‌ای و قالبی که درباره ویژگی‌ها، رفتارها و نقش‌های مردان و زنان وجود دارد، مثلاً مردان باید قوی و تصمیم‌گیرنده باشند و زنان فقط مسئول خانه و خانواده. در شهر دیلم، با وجود پیشرفت‌های اقتصادی، نگرش‌های سنتی و کلیشه‌های جنسیتی همچنان رواج دارد.

« زنان دیلمی آفتاب مهتاب ندیده بودند، تابع قوانین و مقررات حاکم بر دیلم بودند» (مشارکت‌کننده ۲). » « زن دیلمی حق بازار رفتن نداشت، تنهایی نمی‌توانستند جایی بروند، تحت سلطه مردان بودند. ندیدن دختر تا روز ازدواج یک افتخار بود» (مشارکت‌کننده ۱۳). «زنان دیلمی وابسته مردان بودند، آزادی پوشش نداشتند، بیشتر در خانه بودند، قبلاً تابو بوده که زن به مغازه بره (مشارکت‌کننده ۱۲). «زن دیلمی قدیم وظایف مادرانه داشت، تولیدمثل، چرخش امور زندگی، خدمات دهنده و وقف خانواده بود» (مشارکت‌کننده ۱۰). "زن دیلمی در گذشته بیشتر نقش مادری داشت، برای شخص خود کاری انجام نمی‌داد، بیشتر مادر و همسر

بود و سعی می‌کرد دیگران را رشد بده و در خدمت خانواده باشه" (مشارکت‌کننده ۹). « به زن دیلمی اجازه تصمیم‌گیری نمی‌دادند، اجازه ورود به اجتماع نداشت، قدرت بیان خوبی داشتند اما اجازه بیان به آن‌ها نمی دادند می‌گفتند زن نباید صحبت کند فقط باید حرف شنوی داشته باشد» (مشارکت‌کننده ۷). « زنان دیلمی قبلاً مخفیانه و یواشکی از خانه بیرون می‌آمدند باید خودشان را می پوشاندند تا کسی آن‌ها را نبیند» (مشارکت‌کننده ۱).

عاملیت دیجیتال زنان (ورود رسانه‌ها و فضای مجازی)

شبکه‌های و دنیای دوم انسان ها که به واسطه فناوری ارتباطات شکل گرفته است، در عصر فعلی به مثابه یک کارگزار غیر متعارف عمل می‌کند و با این کارکرد در بروز و ظهور پدیده‌های اجتماعی، فکری و ذهنی بسیار تأثیرگذار شده است (*Yazdanpanah, 2019:515*). در این میان، اثرگذاری پدیده مجازی و شبکه‌ها بر روی رده‌های سنی و به اصطلاح محصور در خانه‌ها بیشتر اثرپذیر بوده‌اند و پژوهش‌ها نشان از اثرپذیری غیرآگاهانه، احساسی و بدون آموزش از معایب و مزایای آن در جامعه زنان ایرانی دارد. حریم شخصی و خانوادگی گروه مورد اشاه یعنی سنتی، در معرض تغییرات مستمر بوده و این تغییرات که ناشی از آثار وجودی فناوی‌های نو اینترنتی است، به لحاظ نوع و کیفیت اثرگذاری قابلیت بررسی دارد و نشان می‌دهد که خانواده‌های ایرانی در برابر تغییرات جدید به صورت آنومیک عمل می‌کنند که نوعی اغتشاش و بی‌نظمی به حساب می‌آید (*Sorouri & et. al, 2012:55*). میزان حضور متراکم و گسترده زنان و دختران ایرانی در فضای مدرن ارتباطی و فعالیت‌های متعدد و متنوع در فضای مجازی، بیانگر رویکردهای جدید و عبور گسترده از فضای سنتی در ایران است. در شهر بندری دیلم، فضای مجازی و رسانه نقش مهمی در زندگی روزمره مردم، به‌ویژه زنان، ایفا می‌کند. با گسترش استفاده از تلفن‌های هوشمند و اینترنت، زنان دیلم به منابع مختلف اطلاعات، آموزش و ارتباطات دسترسی پیدا کرده‌اند که این موضوع تأثیرات قابل توجهی بر جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها داشته است.

«از وقتی شبکه‌های مجازی اومده آزادی عمل زنان بیشتر شده چون حضور زنان در اجتماع بیشتر از قبل شده، زنان مستقل‌تر شدند» (مشارکت‌کننده ۲). «کاش ما تازه به دنیا آومده بودیم و جز این نسل بودیم » (مشارکت‌کننده ۲). «رسانه‌ها و فضای مجازی دست به دست هم دادن تا زنان نقش پررنگی داشته باشند» (مشارکت‌کننده ۳). «ورود رسانه‌ها و تلفن همراه روی خانم‌ها خیلی تأثیر داشته، در نوع لباس پوشیدن، طرز غذا خوردن و سبک زندگی» (مشارکت‌کننده ۴). «مصرف اینترنت و حضور در فضای مجازی خیلی فجیع رشد

کرده و سبب بالارفتن آمار طلاق شده، خیلی از خانم‌ها بلاگر شدند همین باعث نارضایتی همسران شده، خیلی اتفاقات بد افتاده» (مشارکت‌کننده ۵). «فضای مجازی و اینستاگرام باعث شده خانم‌ها به کارهای منزل رسیدگی نکند» (مشارکت‌کننده ۵). « خانم‌ها گوشی‌های هوشمند دارند، چشم و گوششان باز شده، از حقوق خودشان مطلع شدند، اخبار روز، مد و زیبایی در فضای مجازی دنبال می‌کنند، توی انجمن‌های شعر و هنر و جمع‌های دورهمی عضو هستند، از خودشان عکس بی‌حجاب برای پروفایل می‌گذارند، فرهنگ و خانواده و پدر مادرشان این موضوع را پذیرفته و با آن کنار اومدن" (مشارکت‌کننده ۹). « فضای مجازی مانند یک تانکر ۱۰۰۰ لیتری آزادی است اما تابوشکنی مانند یک استکان آزادی است، امروزه وزنه فضای مجازی بیشتر شده آگاهی و قدرت زنان را بالا برده» (مشارکت‌کننده ۱۰). « ورود ماهواره دیلم را از یک شهر سنتی و بسته آزاد کرد، ماهواره تصویر و دریچه‌ای بود به دنیای جدید و مدرن، در گذشته رقصیدن آقایان در عروسی عیب بود» (مشارکت‌کننده ۱۰).

در هم تنیدگی نهادی در جامعه در حال گذار

ورود نهادهای مدرن مانند دانشگاه، مؤسسات هنری و حضور مؤثر معلمان، باعث شده‌اند شهر دیلم به سوی پیشرفت فرهنگی، آموزشی و اجتماعی گام بردارد. این نهادها، در کنار حفظ ارزش‌های سنتی، کمک کرده‌اند تا نسل جدید دیلم با دنیای جدید آشناتر و برای آینده آماده‌تر شود. معلمان در دیلم نقشی فراتر از آموزش رسمی دارند. آن‌ها به‌عنوان افراد آگاه، مسئول و متعهد در جامعه شناخته می‌شوند و در شکل‌گیری نگرش‌های نسل جدید نقش مهمی ایفا می‌کنند.

«در سال‌هایی معلمان و زنان فرهیخته‌ای وارد دیلم شدند که نقطه عطفی بر تغییر دیدگاه بانوان بودند و رگه‌هایی از فرهنگ جدید به شکل مویرگی در خانواده‌ها شکل گرفت» (مشارکت‌کننده ۱۳). «معلم‌ها در دیلم عامل تغییر و جزء تأثیرگذارترین نقش‌ها بودن» (مشارکت‌کننده ۱۲). «دانشگاه‌ها که در دیلم ایجاد شد دید مردم را کاملاً به زندگی تغییر داد» (مشارکت‌کننده ۵).

بر هم کنش بین فرهنگی

ورود مهاجران به شهر دیلم، یک پدیده طبیعی و نتیجه رشد اقتصادی و موقعیت جغرافیایی خاص این شهر است. هر چند این مهاجرت‌ها فرصت‌هایی مانند تنوع فرهنگی، پویایی اقتصادی و گسترش تعاملات انسانی را به همراه دارد، اما در عین حال نیازمند مدیریت

فرهنگی و اجتماعی دقیق است تا از بروز ناهماهنگی یا اختلاف جلوگیری شود. توسعه برنامه‌های فرهنگی مشترک، آموزش احترام متقابل و تقویت ارتباط میان ساکنان بومی و مهاجر، می‌تواند به ساختن یک جامعه‌هماهنگ و همدل در دیلم کمک کند.

«گردشگران بر عقاید، افکار و پوشش زنان دیلم تأثیر داشتند، از لحاظ روحی زنان شاداب‌تر شدند و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند» (مشارکت‌کننده ۱). «ورود گردشگر و توریست از اوایل دهه ۷۰ باعث شد که زنان در بازار کار کنند حتی ما زنانی داریم که در صادرات فعال هستند به واسطه بازار و تجارت گردشگران فرصت خوبی برای زنان دیلم بوجود آوردند» (مشارکت‌کننده ۳). «البته گردشگران اثرات منفی هم داشتند چون زنان دیلم و بنادر با وجود ورود گردشگران شیفته فرهنگ غربی شدند الان لباس پوشیدن و طرز صحبت کردن زنان دیلمی تغییر کرده گردشگران روی شخصیت خانم‌ها تأثیر بسزایی داشتند» (مشارکت‌کننده ۴). «مهاجران سبک زندگی با خودشان آوردند روی پوشش زنان تأثیر داشتند، روی آرایش زنان و روی دید آقایان نسبت به زنان تأثیر داشته، تعصبات آقایان کمتر شده، دانشجویان با خودشون چادر دانشجویی آوردند و چادر را تبدیل به مانتو عبایی کردند الان خیلی راحت استایل‌هاشون مثل مدهایی هست که در تمام کشور دیده می شود» (مشارکت‌کننده ۹). «مهاجران آبادانی و خرمشهری که در زمان جنگ وارد دیلم شدند سبک زندگی مدرن و پیشرفته به دیلم آوردن چون آن ها به لحاظ فرهنگی و اجتماعی بازتر از دیلم بودند» (مشارکت‌کننده ۱۰).

شرایط زمینه‌ای (شرایط فرهنگی و اجتماعی بستر)

شرایط زمینه‌ای[۱] مجموعه خاصی از شرایطند که رد یک زمان و مکان خاص جمع می‌شوند تا مجموعه اوضاع و احوال و مسائلی را به وجود بیاورند که اشخاص با عمل یا تعامل خود به آن پاسخ می‌دهند (*Strauss & Corbin, 1990*). بافت سنتی، قبیله‌ای و مردسالار دیلم، ـ محرومیت فضایی ـ فرهنگی زنان ـ نابرابری جنسیتی در فرصت‌ها و قضاوت‌های اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی زنان (شبکه‌های حمایتی و انجمن‌ها) شرایط زمینه‌ای پژوهش حاضر می‌باشند.

[۱] به دلیل محدودیت در حجم مقاله، مفاهیم و مقولات فرعی در جدول مقولات نیامده است.

نابرابری جنسیتی در فرصت‌ها و قضاوت‌های اجتماعی

به زعم مشارکت‌کنندگان جنسیت زنانه محدودیت‌ها و نابرابری‌های مضاعفی را در مسیر پیش روی زنان دیلم قرار داده است. مشارکت‌کنندگان محدودیت‌های ناشی از زن‌بودگی را مانعی بر سر راه تحقق خویشتن و به فعلیت رساندن ایده‌ها و توانمندی‌های خود می‌دیده‌اند. در دیلم، مثل بسیاری از شهرهای دیگر کشور، زنان در مقایسه با مردان به فرصت‌های شغلی، مدیریتی و مشارکت اجتماعی کمتری دسترسی دارند. بسیاری از خانواده‌ها هنوز ترجیح می‌دهند دختران پس از دیپلم یا دانشگاه، وارد بازار کار نشوند و بیشتر در خانه بمانند. قضاوت‌هایی که نسبت به رفتار یا ظاهر زنان در دیلم می‌شود، گاهی سخت‌گیرانه‌تر از مردان است.

«زنان در مشاغل سیاسی با وجود میل و رغبت شدید جامعه اجازه به آن‌ها نمی‌داد کاندید می‌شدن اما رأی نمی‌آوردند چون اعتقادی به خانم‌ها نداشتند چون فکر می‌کردند زنان ناتوان هستند» (مشارکت‌کننده ۱). «زنان دیلم محدودیت‌های زیادی دارند در همه موقعیت‌ها نمی‌توانند راحت خودشون را نشون بدن اجازه و فرصت بروز ندارن» (مشارکت‌کننده ۶). « زن دیلمی سریع مورد قضاوت دیگران قرار می‌گیرد» (مشارکت‌کننده ۳). «زن دیلمی نمی‌تواند راحت خودش را نشون بده باید خودش را سانسور کنه خود واقعی را نمی‌تواند نشون بده چون قضاوت محیط مهمه محیط کوچک است خواسته و ناخواسته مورد قضاوت قرار می‌گیرد (مشارکت‌کننده ۳).

محرومیت فضایی ـ فرهنگی زنان

کمبود فضاهای فرهنگی، آموزشی و رفاهی در دیلم، مانعی جدی در مسیر رشد فردی و اجتماعی شهروندان است. توسعه این زیرساخت‌ها نه‌تنها باعث افزایش کیفیت زندگی مردم می‌شود، بلکه به کاهش آسیب‌های اجتماعی، رشد استعدادها و تقویت هویت فرهنگی شهر کمک می‌کند. دیلم از نظر امکانات فرهنگی مانند کتابخانه عمومی، سینما، نگارخانه، سالن‌های تئاتر و مراکز آموزش هنر با کمبود شدید روبه‌رو است.

«فضاهای فرهنگی در دیلم برای خانم‌ها وجود ندارد، مثلاً استخر، فضای سبز، نگارخانه، گالری، سینما نداریم تنها هنر ما رفتن به زیارت اهل قبور است» (مشارکت‌کننده ۱۰). «در دیلم پلاژ بانوان، مراکز آموزشی مختص بانوان که گفت و گو محور و مهارت محور باشد نداریم» (مشارکت‌کننده ۱۳). «در دیلم اماکن تفریحی، برای رفتن به پارک و ساحل محدودیت داریم» (مشارکت‌کننده ۹).

شریط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر آنهایی هستند که با تأثیر بر شرایط علی، جریان وقوع پدیده را تخفیف، تشدید یا به نحوی تغییر می‌دهند (*Strauss & Corbin, 1990*). در واقع منظور از شرایط مداخله‌گر، شرایط و عواملی هستند که هر چند به‌طور مستقیم بر پدیده اصلی اثر نمی‌گذارند، اما می‌توانند با تأثیر بر عوامل اصلی، اثر آن‌ها را بر پدیده مرکزی بیشتر کنند و از سوی دیگر خود به‌طور مستقیم می‌توانند به‌عنوان عواملی نه چندان مهم، اما مؤثر بر پدیده اصلی و راهبردهای اتخاذ شده اثر بگذارند. شرایط مداخله‌گر در پژوهش دگرگونی ساختاری خانواده و الگوهای حمایت نسبی ـ افزایش سرمایه انسانی و آگاهی حقوقی زنان ـ بازتعریف ارزش‌ها و باورهای نسل نو ـ چارچوب‌های تربیتی نوین ـ رقابت اجتماعی ناسالم درون جنسیتی زنان می‌باشد.

«خانواده‌ها در مقایسه با گذشته، دیدگاه بازتری نسبت به استقلال و فعالیت زنان پیدا کرده‌اند» (مشارکت‌کننده ۱۳). « مردان خانواده، پدران و همسران، حمایت بیشتری از زنان در حوزه‌های تحصیل، اشتغال و فعالیت اجتماعی نشان می‌دهند». «نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی پررنگ‌تر شده است» (مشارکت‌کننده ۱۲). «چشم هم‌چشمی و رقابت در بسیاری موارد منجر به خودنمایی، خودباختگی فرهنگی، فشار روانی و مصرف‌گرایی شدید در میان زنان شده است» (مشارکت‌کننده ۱۰). « زنان دیلمی نسبت به گذشته، تحصیلات بالاتری دارند و آگاهی بیشتری نسبت به حقوق مدنی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود کسب کرده‌اند» (مشارکت‌کننده ۱۱).

راهبردها / تعامل (کنش‌ها و واکنش‌ها)

راهبرد مشارکت‌کنندگان به دو گروه تقسیم می‌شود. این راهبردها را می توان به صورت پیوستاری نشان داد که یک سوی آن مقاومت و ایستادگی و طرف دیگر آن، انفعال، بی‌تفاوتی و دلسردی و مشارکت نکردن است. در راهبرد انفعال، به قول مرتون افراد دچار نوعی انزواطلبی می‌شوند (*Ahmadi, 2010*) و انگیزه‌ای برای تغییر، مسئولیت‌پذیری و پذیرش رویکرد شهروندی فعال ندارند. در این راهبرد نوعی انزواطلبی و دلسردی به وضعیت موجود و آینده وجود دارد. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت در این گروه نوعی انزواطلبی مشاهده می‌شود. این راهبرد سبب قطع روابط و تعاملات اجتماعی و عدم احساس مشارکت در سایر حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...)، اما در رویکرد مقاومت می‌توان گفت افراد ممکن است راهبردهایی متفاوت مانند گرایش به استقلال‌طلبی، جرأت‌ورزی و عاملیت فراتر از محدوده

فرهنگی خود برای ناجنبش‌های اجتماعی به‌کار بگیرند. در رویکرد و راهبرد مقاومت، کنشگران به صورت عملی وارد میدان می‌شوند و سعی می‌کنند با استفاده از امکانات، با وضعیت موجود مقابله کنند. راهبردها در پژوهش حاضر شامل بازنمایی هویت ـ کنشگری اجتماعی و آگاهی‌بخشی از طریق رسانه‌های دیجیتال ـ کنش زیباشناسانه و بازسازی سبک زندگی (پوشش، زیبایی، آرایش و مدیریت بدن به‌عنوان ابزاری برای خودکارآمدی) ـ سنت‌شکنی و شکستن محدودیت‌های سنتی در قالب پوشش و رفتار ـ عاملیت اقتصادی زنان در اقتصاد غیر رسمی و خانگی (مشاغل خانگی، آرایشگری، بلاگری و صنایع دستی) و عاملیت فردی در انتخاب‌های ازدواج و فرزندآوری می‌باشند.

پیامدهای ناجنبش اجتماعی زنان

آخرین مقوله در فرایند کدگذاری محوری به فرایندها اشاره دارد. پیامدها نتایج اعمال یا تعامل ها و کنش‌ها هستند. می‌توان گفت هر جا انجام یا عدم انجام عمل/ تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید (*Strauss & Corbin, 1990*). افزایش اعتماد به نفس و بهبود عزت نفس ـ افزایش جرأت‌ورزی و عاملیت زنان، قدرت تصمیم‌گیری مستقل در ازدواج، باروری و تحصیل، استقلال مالی (ورود به بازار کار، ایجاد مشاغل خانگی و زیبایی محور)، بازاندیشی زنان، مشارکت اجتماعی، افزایش تعاملات اجتماعی و کارآفرینی از پیامدهای مثبت و افزایش مدگرایی و کالایی شدن زن، هویت‌گریزی و شکاف هویتی، شکاف نسلی، تعارض نسل‌ها (مادران سنتی ـ دختران مدرن)، بحران معنا (تحول در مفهوم زن بودن)، کاهش معنویت و پایبندی به ارزش‌های سنتی دینی، بازاندیشی در اعتقادات دینی، بحران ارزش‌ها (جامعه در حال گذار، آنومیک، تراژدی فرهنگ)، افزایش مصرف‌گرایی، زیبایی محور افراطی (آونگارد)، تزلزل بنیاد خانواده (طلاق، فرسودگی زنان، عدم حضور مادر در کنار فرزند)، رشد فردیت و سکولاریزه شدن سبک زندگی از پیامدهای منفی ناجنبش زنان می‌باشند.

مقوله هسته: ناجنبش اجتماعی زنان: عاملیت پنهان در دل سنت

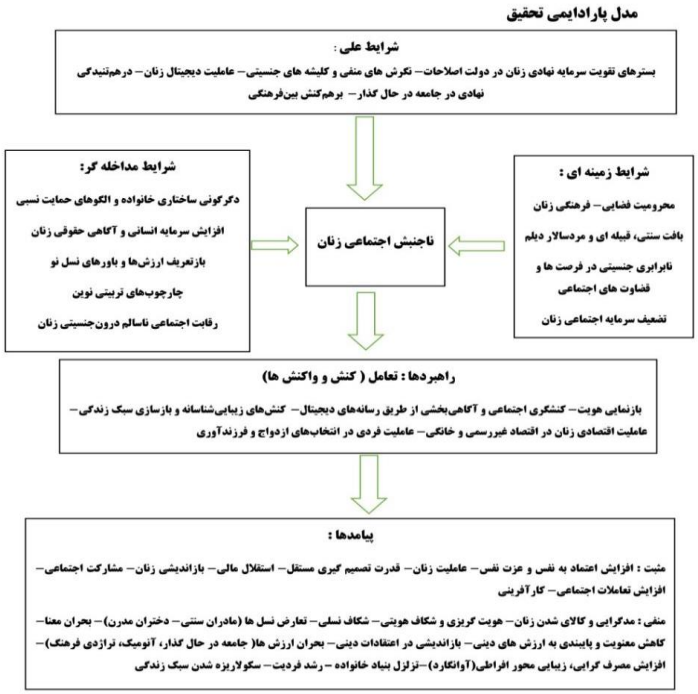
مقوله هسته در فرایند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود. این نوع کدگذاری فرایند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند میان مقوله‌ها را یافته، آن‌ها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده، نهایتاً نظریه را استخراج کند. مقوله هسته در بردارنده مضمون اصلی پژوهش است. از

تمامی مقولات تحقیق منتزع می‌شود و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود، به‌طوری که تمامی مقولات و مفاهیم به دست آمده را در بر گیرد (*Strauss & Corbin, 1998:143*). طبق تحلیل‌هایی که بر روی متن مصاحبه‌ها انجام شد، مقوله اصلی با نام ناجنبش اجتماعی زنان: عاملیت پنهان در دل سنت، ظاهر شد. زنان دیلم در بستر زن‌بودگی راه‌های ارتقا و تحرک اجتماعی به معنای دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی بالاتر و شکوفایی استعدادها را برای خود دور از دسترس می‌دیده‌اند و به این باور رسیده بوده‌اند که زن‌بودگی، کلیشه‌ها و ساختارهای مترتب برآن چونان حصاری متصلب آنان را در بر گرفته و فرصت شکوفا شدن را از آنان گرفته است. در فرایند تحلیل داده‌ها به روش نظریه زمینه‌ای، پس از مرحله کدگذاری باز و محوری، مقوله‌ای به‌عنوان مقوله هسته استخراج شد که بیشترین ارتباط را با دیگر مفاهیم داشت و توانست کنش اجتماعی زنان در بافت سنتی شهر دیلم را به خوبی تبیین کند. این مقوله با عنوان «ناجنبش اجتماعی زنان: عاملیت پنهان در دل سنت» نام‌گذاری شد. این مفهوم، نشان‌دهنده نوعی از عاملیت اجتماعی است که زنان در دل ساختارهای محدودکننده سنتی، بدون آن‌که به شکل جنبشی سازمان‌یافته و رسمی وارد عمل شوند، با استفاده از کنش‌های روزمره، مقاومت خاموش، بازتعریف نقش‌ها و بهره‌گیری از فضاهای غیر رسمی مانند فضای مجازی یا شبکه‌های خانوادگی، به شکل غیر علنی هنجارهای تثبیت شده را به چالش می‌کشند. این مقوله هسته توانست سایر مقولات فرعی مانند «مقاومت روزمره»، «استراتژی‌های سکوت»، «مذاکره با سنت»، «بازتعریف نقش مادرانه»، و «کنش‌های پنهان در فضای خانگی» را به‌صورت یک کل منسجم تبیین کند. زنان دیلمی با عبور تدریجی و نرم از هنجارهای مردسالارانه، در بستری از فرصت‌های فناورانه و فرهنگی، هویتی نوین، مستقل و معترض را شکل داده‌اند که نه در قالب یک جنبش سازمان‌یافته، بلکه به صورت پراکنده، تدریجی و بازنمایی محور (زیبایی، پوشش، فردیت و اشتغال) بروز می‌یابد. این فرایند که ناجنبش اجتماعی زنان نامیده می‌شود، شکل تازه‌ای از عاملیت زنانه در ساختارهای سنتی جنوب ایران است.

خط داستان

زنان دیلم در بستر فرهنگی رشد کرده‌اند که ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی آن بر اساس سنت‌های مردسالارانه بنا شده است. این چارچوب، نقش‌ها و انتظارات از زن محدود و معین است؛ زنانی که بیشتر در حوزه خانه و خانواده تعریف می‌شوند و فعالیت‌های بیرونی و اجتماعی آن‌ها با محدودیت‌های جدی مواجه است. این ساختارهای سنتی، هویت زنانه را به

کلی قالبی و محدود تعریف می‌کند و فشارهای روانی، اجتماعی و حتی اقتصادی زیادی بر زنان وارد می‌آورد. با ورود رسانه‌ها، آموزش‌های نوین و تعامل با جهان خارج، دریچه‌هایی به سوی دنیای تازه‌ای به روی زنان دیلم باز می‌کند. زنانی که پیش‌تر به سختی امکان ابراز نظر و انتخاب داشتند، حالا فرصت می‌یابند تا آگاهی خود را گسترش دهند و نقش‌ها و هویت خود را بازنگری کنند. در این مسیر، زنان دیلم با کشمکش‌هایی جدی میان ارزش‌های سنتی و مدرنیته مواجه می‌شوند. از یک‌سو تعصبات و انتظارات خانواده و جامعه سنتی، آن‌ها را به پایبندی به هنجارهای قدیمی فرا می‌خواند و از سوی دیگر، تأثیرات فرهنگی نوین و تمایل به استقلال و ابراز وجودآن‌ها را به سمت هویتی متفاوت سوق می‌دهد. زنان بندر دیلم در فرآیندی آرام، مویرگی و بدون تکیه بر ساختارهای رسمی، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی خود پرداخته‌اند. این بازتعریف، نه از طریق کنش‌های صریح و جمعی، بلکه در قالب ناجنبش اجتماعی و با تکیه بر عاملیت پنهان شکل گرفته است؛ عاملیتی که در دل محدودیت‌های فرهنگی، دینی و مردسالارانه به تدریج فضای جدیدی برای حضور، تصمیم‌گیری و بازسازی هویت زنانه فراهم کرده است. در این فرایند، زنان دیلمی در حالی که ظاهراً به هنجارهای سنتی وفادار باقی مانده‌اند، در عمل با بهره‌گیری از فرصت‌هایی چون فضای مجازی، آموزش، اشتغال خانگی، زیبایی‌شناسی بدن، و شبکه‌های ارتباطی غیر رسمی، نوعی مقاومت نرم و تدریجی را اعمال کرده‌اند. پیامد این تحولات فقط محدود به فرد نیست، بلکه تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار خانواده و جامعه نیز دارد. تغییر نقش‌های زنانه و افزایش حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، باعث تغییر الگوهای روابط خانوادگی و ساختارهای قدرت اجتماعی می‌شود. در نهایت زنان دیلم می‌خواهد عاملیت جدیدی بسازند که هم ریشه در فرهنگ خود داشته باشد و هم پاسخگوی نیازهای دنیای مدرن باشد؛ عاملیت و هویتی که بتواند آزادی و احترام به زن را در کنار حفظ ارزش‌های فرهنگی به همراه آورد.



نمودار شماره (۱). الگوی پارادایمی ناجنبش اجتماعی زنان

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش زمینه‌ای، بازنمایی نظام معنایی ناجنبش‌های زنانه در بندر دیلم، به‌عنوان فضایی که عاملیت زنان در دل ساختارهای سنتی نمود پیدا می‌کند، مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در این جامعه نه صرفاً پذیرنده هنجارهای سنتی بلکه بازیگران فعالی هستند که با استفاده از منابع فرهنگی و اجتماعی موجود، چارچوب‌های هویتی و رفتاری خود را بازتعریف می‌کنند. با بهره‌گیری از نظریه عاملیت آنتونی گیدنز، مشخص شد که زنان بندر دیلم با وجود محدودیت‌های ساختاری، از طریق «عاملیت بازتابی» به نوعی خودسازماندهی می‌رسند و قادر به خلق موقعیت‌های جدید برای ابراز هویت و نقش‌های اجتماعی خود هستند. این فرایند، نشان‌دهنده قدرت فرد در شکل‌دهی به مسیر زندگی‌اش حتی در چارچوب‌های تثبیت شده سنتی است. از منظر گذار فرهنگی اینگلهارت، تغییر

نگرش‌ها و ارزش‌های نسل جدید زنان در بندر دیلم نمایانگر یک حرکت از ارزش‌های بقا به سمت ارزش‌های خودبیانگری و استقلال فردی است. این گذار فرهنگی، زمینه‌ساز بازتعریف روابط قدرت و نقش‌های جنسیتی در این جامعه سنتی شده و امکان بروز انواع جدید عاملیت زنانه را فراهم آورده است؛ همچنین، با اتکا به نظریه هویت جنسی جودیت باتلر، می‌توان دریافت که عاملیت زنان در این بافت، از طریق «کنش‌های بازتولید» و «تخطی از هنجارهای جنسیتی» صورت می‌گیرد. زنان بندر دیلم نه تنها نقش‌های جنسیتی تثبیت شده را بازتولید می‌کنند بلکه با تغییر در شیوه‌های پوشش، گفتار و رفتار، هویت جنسی خود را به صورت پویا و در حال تحول بازتعریف می‌نمایند؛ بنابراین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عاملیت زنان در بندر دیلم نمادی از تعامل پیچیده میان سنت و مدرنیته است که در قالب نظام معنایی ناجنبش‌های زنانه خود را نشان می‌دهد؛ عاملیت نه به معنای انکار کامل سنت، بلکه به‌عنوان فرایندی پویا که سنت را به خدمت تغییر و پیشرفت در می‌آورد.

از این‌رو، زنان دیلمی، دیگر بازیگران منفعل سنت نیستند؛ آنان در میانه راه سنت و مدرنیته، در حال بازتعریف زن بودن هستن. نه با فریاد، بلکه با تصویف پوشش، انتخاب شغل و حضور آنها در یک ناجنبش اجتماعی مؤثر، هویت، عاملیت و منزلت تازه‌ای را برای خود تعریف کرده‌اند؛ هویتی که شاید هنوز رسمی نشده، اما غیر قابل انکار است.

پیشنهادات پژوهش

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که بررسی‌های آینده به نقش عوامل اقتصادی، آموزش و رسانه‌ها در تسهیل یا محدودسازی این عاملیت‌ها بپردازد تا تصویر جامع‌تری از تحول موقعیت زنان در جوامع مشابه ارائه گردد. همچنین مدل زمینه‌ای ارائه شده می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های توانمندسازی زنان در مناطق مشابه مورد استفاده قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود که نهادهای فرهنگی و آموزشی، با درک دقیق زمینه‌های اجتماعی ـ فرهنگی، برنامه‌هایی جهت کاهش تعارضات هویتی و ارتقای فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان اجرا کنند.

سپاسگزاری

نویسندگان از همه شرکت‌کنندگان محترم حاضر در مصاحبه‌ها و نیز از همکاری زنان محترم شهر بندری دیلم (زنان خانه‌دار، معلمان، کارمندان و ...) که از طریق معرفی و اطلاع‌رسانی زمینه اجرای این پژوهش را فراهم ساختند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایند.

References:

Abbaszadeh, M.; Aseh, F. (2024). Micropolitics of Life-Social Movements/Immobilities and Democratic Transformation, Contemporary Sociological Research, Online Publication, June 2024. (Persian).

Abdollahian, H.; Hooman, N. (2019). "The Role of Social Networks in Women's Empowerment from the Perspective of Experts in the Field of Women, Gender and Communication", Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural Studies and Communication, Year 16, Issue 58, pp. 142-164. (Persian).

Ahmadi, H. (2010). Sociology of Deviance, Tehran: Samt. (Persian).

Asgari, H, and Sarikakis, K. (2019). "Beyond the 'online': Iranian women's non-movement of resistance", Journal of arab & muslim media research Vol. 12 No. 2.

Askari, M.; Hosseini, S. H. (2021). "Research Article: Explaining the Process and Introducing the Factors of Social Unrest in Iran", Defense Strategy Quarterly, Year 19, Issue 74, pp. 145-178. (Persian).

Bayat, A. (2011). Life as Politics: How Ordinary People Are Changing the Middle East, translated by Fatemeh Sadeghi. (Persian).

Butlbr, J. (1990). Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity. Routledge.

Camara, A. (2012), 'Women's rights in Iran during the years of Shah, Ayatollah Khomeini, and Khamenei', Stars, pp. 5–60, https://stars.library.ucf.edu/ honorstheses1990-2015/1350. Accessed 16 October 2019.

Castle, Ph. (2004). Abstracts of Anthony Giddens' Works, Translated by Hassan Ghazian, Second Edition, Tehran: Qoqnos. (Persian).

Charmaz, K. (2014). Constructing Grounded Theory. Sage.

Corbin, J. & Strauss, A. (2015). Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory (4th ed.). Sage Publications.

Elmeligy, N. (2020). “Making a Scene: Young Women’s Feminist Social Nonmovement in Cairo”, Journal of Resistance Studies No. 2; Vol. 6.

Etaabian Khorasgani, A. & et. al (1990). “An Analysis of Women's Soft Resistances to the Patriarchal Structure”, Journal of Behavioral Science Research, Vol. 21, Issue 2, pp. 409-391. (Persian).

Giddens, A. (1984). The constitution of society; Outline of the theory of structuration, Cambridge, Polity Press.

Hassani, R.; Akhavan Kazemi, M. (2019). “Women's Immobility and Changes in Social Relations in Iran”, Cultural Society Research, Institute for Humanities and Cultural Studies, Year 11, Issue 3, 61-88. (Persian).

Inglehart, R. (1994). Cultural Developments in Advanced Industrial Societies. (Maryam Wetter, translator), Tehran: Kavir Publications. (Persian).

Kamran, F.; Ershadi, Kh. (2009). “Investigating the Relationship between Social Capital and Mental Health”, Journal of Social Research, Issue 3: 29-54. (Persian).

Kiani, M. (2019). “Gender Identity of Social Network Users; Discourse Analysis of Comments of Instagram and Telegram Users”, Journal of New Media Studies, Vol. 5, Issue 20, Pages 176-149. (Persian).

Madani, S.; Khosravani, A. (2011). “Factors affecting the value-material/transmaterial orientation, Students of Islamic Azad University of Ahad Arak”, Iranian Journal of Sociological Studies, No. 3: 123-143. (Persian).

Malmiri, A. & et. al (2019). “Social Movements for the Legal Empowerment of Women in Contemporary Iran”, Journal of Political Sociology of Iran, Volume 3, Issue 1 (9th Consecutive Edition), Pages 145-117. (Persian).

Mardaynejad, Z. & et. al (2022). “Iranian women's strategies for entering politics and facing politics”, Women in Development and Politics, Volume 21, No. 2, pp. 287-312. (Persian).

Mehdizadeh, S. M. (2010). Media theories: common ideas and critical perspectives, Tehran: Hamshahri Publishing.

Milner, A. & Bravit, J. (2006). An introduction to contemporary

cultural theory. Tehran: Qoqnoos Publishing. (Persian).

Moshirzadeh, H. (2003). "Women's Movement and Fundamental Concepts of Politics", Tehran Faculty of Law and Political Science, Issue 59. (Persian).

Parker, J. (2007). Structuring, translated by Hossein Ghazian, Tehran, Ney Publications. (Persian).

Sardarnia, Kh. (2011). An Introduction to New Political Sociology, Mizan Publishing House, Tehran. (Persian).

Seidman, S. (2007). The Conflict of Opinions in Sociology, translated by Hadi Jalili, second edition, Tehran: Ney Publishing House. (Persian).

Sharifi, A. & et. al (2023). "Intertwinings of Gender Construction and Independent International Migrations of Iranian Women", Iranian Demographic Association Letter, Year 18, Issue 36, pp. 357-305. (Persian).

Strauss, A. & Corbin, J. (1990). Fundamentals of Qualitative Research: Techniques and Stages of Grounded Theory Production (translated by Ebrahim Afshar), Tehran: Ney Publications. (Persian).

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.

Turner, J. H. (2003). The structure of sociological theory. United States: Wadsworth.

Yazdanpanahdaro, K. (2019). "The function of cyberspace in improving the intellectual and social level of women in Iran", Human Geography Research, Vol. 51, Issue 2, pp. 530-513. (Persian).

Representation of the Semantic System of Women's Non-Movements in Deylam Port: A Contextual Research

Asiyeh Esmaeilifard[1], *Esfandiar Ghafarinasb (Ph.D)*[2]
Halimeh Enayat (Ph.D)[3], *Mansour Tabiee (Ph.D)*[4]

DOI: 10.22055/QJSD.2026.50174.3106

Abstract:

This research represents the semantic system of women's non-movements based on the interpretive paradigm and qualitative methodology and analyzes the role of women's agency in the traditional context of this society. The method used was grounded theory and the study population was women in the port city of Deylam. The data collection tool was in-depth interviews and sampling with the snowball method and was theoretical and purposeful, which was achieved after 13 interviews. The data were analyzed using open, axial and selective coding methods. The results show that the Deylami women's non-movement has been formed around the core category of "hidden agency in the heart of tradition". Using the theories of "Agency" by Anthony Giddens, "Cultural Transition" by Ronald Inglehart, and "Gender Identity" by Judith Butler, the present study has identified five key categories: "Women's Identity Duality (Feminine Essence and Identity)", "The Emergence of New Feminine Agency", "The Dominance of Patriarchal Ideology and Hegemony of Male Domination", "Cultural and Media Triggers in Changing Women's Lifestyles and Self-Consciousness", and "Women's Challenges in Facing Modernity and Tradition". The findings show that despite structural limitations, women in Bandar Deylam dynamically redefine their agency within tradition and, through a complex encounter with tradition and modernity, form new gender and identity roles. This study emphasizes that women's agency in this context is a combination of resistance, adaptation, and innovation, the representation of which can help to better understand cultural and social transformation in similar societies.

Key Concepts: *Women's Non-Movement, Deylam Port, Women's Agency, Identity Transformation, Modernity*

[1] PhD Student, Department of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran, a30yeesmaeili@yahoo.com
[2] Associate Professor, Department of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author), eghafari.na@rose.shirazu.ac.ir
[3] Professor, Department of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran, henayat@rose.shirazu.ac.ir
[4] Assistant Professor, Department of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran, mtabiee@rose.shirazu.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).